

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۳۰

آیه ۲۶ - ۲۸

آیه و ترجمه

یبنی ءادم قد انزلنا علیکم لباسا یوری سوءتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر ذلک من ءایت الله لعلهم یذکرون ۲۶

یسبنی ءادم لا یفتننکم الشیطن کما اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیسیریهما سوءتھما انه یرئکم هو و قبیلہ من حیث لا ترونھم انا جعلنا الشیطین اولیاء للذین لا یؤمنون ۲۷

و اذا فعلوا فحشۃ قالوا وجدنا علیھما ءاباءنا و الله امرنا بها قل ان الله لایامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون ۲۸

ترجمه :

۲۶ - ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما رامیپوشاند و مایه زینت شماست و لباس پرهیزگاری بهتر است، اینها(همه) از آیات خدا است شاید متذکر (نعمتهای او) شوند.

۲۷ - ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد آنچنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد، چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند و شما آنها را نمی بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

۲۸ - و هنگامی که کار زشتی انجام میدهند میگویند پدران خود را براین عمل دیدیم، و خداوند بما دستور داده است! بگو خداوند (هرگز)دستور به عمل زشت نمی دهد آیا چیزی بر خدا می بندید که نمی دانی

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۳۱

تفسیر :

اخطار به همه فرزندان آدم

همانطور که در آخرین بحث در آیات گذشته گفتیم، سرگذشت آدم و درگیری او با شیطان دورنمایی بود از زندگی همه انسانها در روی

زمین، به همین جهت، خداوند از این آیات به بعد یک سلسله دستورات و برنامه‌های سازنده، برای همه فرزندان آدم، بیان میکند، که در حقیقت دنباله‌ای است از برنامه‌های آدم در بهشت.

نخست به همان مساله لباس و پوشانیدن بدن که در سرگذشت آدم نقش مهمی داشت، اشاره کرده میفرماید: ای فرزندان آدم، ما لباسی بر شما فرو فرستادیم، که (اندام شما را میپوشاند و) زشتیهای بدنتان را پنهان میسازد. (یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم).

ولی فایده این لباس که برای شما فرستاده‌ایم، تنها پوشانیدن تن و مستور ساختن زشتیها نیست بلکه لباس تجمل و زینت که اندام شما را زیباتر از آنچه هست نشان میدهد، برای شما نیز فرستاده‌ایم (وریشا).

ریش در اصل واژه عربی، به معنی پرهای پرندگان است و از آنجا که پرهای پرندگان لباسی طبیعی در اندام آنها است، به هر گونه لباس، نیز گفته میشود، ولی چون پرهای پرندگان غالبا به رنگهای مختلف و زیبا است یک نوع مفهوم زینت در معنی کلمه ریش افتاده است، علاوه بر این به پارچه‌هایی که روی زین اسب و یا جهاز شتر می‌اندازند ریش گفته میشود.

بعضی از مفسران و اهل لغت نیز آنرا به معنی وسیعتری اطلاق کرده‌اند

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۳۲

و آن هر گونه اثاث و وسائل مورد نیاز انسان است، اما مناسبتر در آیه فوق همان لباسهای زینتی و جالب است.

به دنبال این جمله که درباره لباس ظاهری سخن گفته است، قرآن بحث را به لباس معنوی کشانده و آن چنان که سیره قرآن در بسیاری از موارد است، هر دو جنبه را بهم می‌آمیزد و میگوید: لباس پرهیزکاری و تقوا از آن هم بهتر است (و لباس التقوی ذلک خیر).

تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویائی است، زیرا همانطور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ میکند، و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرهای، و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان، روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب میشود. زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او

می‌افزاید.

در این‌که منظور از لباس تقوی چیست در میان مفسران گفتگو بسیار شده است، بعضی آنرا به معنی عمل صالح و بعضی حیا و بعضی لباس عبادت و بعضی به معنی لباس جنگ مانند زره و خود و حتی سپر گرفته‌اند، زیرا تقوی از ماده وقایه به معنی نگاهداری و حفظ است، و به همین معنی در قرآن مجید نیز آمده است چنانکه در سوره نحل آیه ۸۱ می‌خوانیم: (و جعل لکم سراویل تقیکم الحر و سراویل تقیکم باسکم ...) و برای شما پیراهنهایی قرار داد که شما را از گرما حفظ می‌کند و هم پیراهن‌هایی که شما را در میدان جنگ محفوظ میدارد.

ولی همان‌طور که بارها گفته‌ایم آیات قرآن غالباً معنی وسیعی دارد که مصداق‌های مختلف را در بر می‌گیرد، در آیه مورد بحث نیز میتوان تمام این معانی را از آیه استفاده کرد.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۳۳

و از آنجا که لباس تقوی در مقابل لباس جسمانی قرار گرفته، به نظر میرسد که منظور از آن همان روح تقوی و پرهیزکاری است، که جان انسان را حفظ می‌کند و معنی حیا و عمل صالح و امثال آن در آن جمع است. در پایان آیه می‌فرماید: این لباس‌هایی که خدا برای شما قرار داده اعم از لباس مادی و معنوی، لباس جسمانی و لباس تقوی، همگی از آیات و نشانه‌های خدا است تا بندگان متذکر نعمتهای پروردگار شوند. (ذلک من آیات الله لعلهم یذکرون).

فروود آمدن لباس!

در آیات متعددی از قرآن مجید، به جمله انزلنا (فرو فرستادیم) برخورد می‌کنیم که ظاهراً، با مفهوم فرستادن از طرف بالا به سمت پائین، سازش ندارد، مانند آیه مورد بحث، زیرا خداوند در این آیه می‌فرماید: لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما را میپوشاند در حالی که میدانیم لباس یا از پشم حیوانات گرفته می‌شود و یا از مواد گیاهی و مانند اینها که همه از زمین است.

در سوره زمر آیه ۶ نیز می‌خوانیم و انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج (برای شما هشت زوج از چهار پایان فرو فرستاد) و در سوره حدید آیه ۲۵ می‌خوانیم و انزلنا

الحديد ... (آهن را فرو فرستادیم ...)

بسیاری از مفسران، اصرار دارند که این گونه آیات را به معنی نزول مکانی، یعنی از طرف بالا به پائین، تفسیر کنند مثلاً بگویند چون آب باران از بالا به زمین نازل می‌شود و گیاهان و حیوانات از آن سیراب می‌گردند، بنابراین مواد لباسها به یک معنی از آسمان به زمین فرستاده شده است، در مورد آهن نیز سنگهای عظیم آسمانی که ترکیبات آهن در آن وجود داشته به سوی زمین جذب شده است.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۳۴

ولی با توجه به اینکه نزول گاهی به معنی نزول مقامی آمده است، و در استعمالات روزانه نیز زیاد به کار میرود و مثلاً میگویند از طرف مقام بالاچنین دستوری صادر شده و یا میگوئیم رفعت شکوای الی القاضی (شکایتم را به سوی قاضی بالا بردم) هیچ لزومی ندارد که ما اصرار بر تفسیر این آیات به نزول مکانی داشته باشیم.

و از آنجا که نعمتهای پروردگار از طرف مقام والای ربوبیت به بندگان ارزانی شده تعبیر به نزول در آن، کاملاً مفهوم و قابل درک است.

نظیر این موضوع، در الفاظ اشاره به قریب و بعید نیز دیده می‌شود که گاهی یک موضوع مهم که از نظر مکانی در دسترس ما است ولی از نظر مقامی بسیار بلندپایه است، با اسم اشاره بعید از آن تعبیر میکنیم، مثلاً در فارسی میگوئیم به آن جناب چنین معروض میدارم (با اینکه طرف نزدیک ما نشسته است) و در قرآن مجید میخوانیم ذلک الکتاب لا ریب فیه: آن کتاب پر عظمت بلند پایه (یعنی قرآن) جای شک و تردیدی ندارد.

لباس در گذشته و حال

تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد همیشه انسان لباس می‌پوشیده است، ولی البته در طول تاریخ و با گذشت زمان و با تفاوت امکان، لباسها فوق‌العاده متنوع و متفاوت بوده است، در گذشته بیشتر لباس به عنوان حفظ از سرما و گرما و همچنین زینت و تجمل مورد استفاده قرار می‌گرفته است، و جنبه ایمنی و حفاظت آن در درجه بعد بوده، اما در زندگی صنعتی امروز، نقش ایمنی لباس و جنبه حفاظت آن در بسیاری از رشته‌ها در درجه اول اهمیت قرار دارد، فضانوردان، ماموران آتش‌نشانی، کارگران معادن، غواصان، و بسیاری

دیگر، از لباسهای مخصوص برای حفظ خود در برابر انواع خطرهای استفاده می کنند.

وسائل تولید لباس در عصر ما بقدری متنوع شده و توسعه یافته است که با

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۳۵

گذشته اصلاً قابل مقایسه نیست.

نویسنده تفسیر المنار در جلد هشتم در ذیل آیه مورد بحث چنین می نویسد: یکی از روسای کشور آلمان روزی از یک کارخانه پارچه بافی دیدن میکرد، هنگام ورود در کارخانه گوسفندانی را به او نشان دادند در حالی که مشغول چیدن پشم از آنها بودند، پس از بازدید به هنگامی که میخواست از کارخانه خارج شود پارچه های به عنوان هدیه به او دادند و به او گفتند این پارچه از پشم همان گوسفندانی است که به هنگام ورود در برابر شما چیده شد، یعنی یکی دو ساعت بیشتر طول نکشید که پشم از بدن گوسفند فرود آمد و پارچه جالبی برای پوشش رئیس کشور شد!

اما متأسفانه در عصر ما جنبه های فرعی و حتی نامطلوب و زننده لباس بقدری گسترش یافته که فلسفه اصلی لباس را دارد تحت الشعاع خود قرار می دهد. لباس عاملی شده برای انواع تجمل پرستیها، توسعه فساد، تحریک شهوات خودنمائی و تکبر و اسراف و تبذیر و امثال آن، حتی گاه لباسهایی در میان جمعی از مردم به خصوص جوانان غربزده دیده میشود که جنبه جنون آمیز آن بر جنبه عقلانیت برتری دارد و به همه چیز شباهت دارد جز به لباس، اصولاً چنین به نظر میرسد که کمبودهای روانی عاملی برای به نمایش گذاردن اینگونه انواع لباسهای عجیب و غریب است، افرادی که نمی توانند با کار چشمگیری خود را به جامعه نشان دهند، سعی دارند با لباسهای نامانوس و غریب و عجیب وجود و حضور خود را در جامعه اثبات کنند، و به همین دلیل ملاحظه میکنیم افراد با شخصیت و آنها که دارای عقده حقارتی نیستند، از پوشیدن اینگونه لباسها متنفرند.

به هر صورت ثروت های عظیمی که از طریق لباسهای گوناگون و مدیرستیهای مختلف و چشم هم چشمیها در مساله لباس، نابود میشود، رقم بسیار مهمی را

تشکیل می‌دهد که اگر صرفه‌جوئی میشد بسیاری از مشکلات اجتماعی را حل میکرد و مرهمهای مؤثری بر زخمهای جانکاه جمعی از محرومان جامعه بشری میگذازد.

مساله مدپرستی در لباس نه تنها ثروتهای زیادی را به کام خود فرومیکشد، بلکه قسمت مهمی از وقتها و نیروهای انسانی را نیز بر باد میدهد.

از تاریخ زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر پیشوایان بزرگ استفاده می‌شود که آنها با مساله تجمل پرستی در لباس سخت مخالف بودند، تا آنجا که در روایتی میخوانیم: هیئتی از مسیحیان نجران به خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند در حالی که لباسهای ابریشمین بسیار زیبا که تا آن زمان در اندام عربها دیده نشده بود در تن داشتند، هنگامی که به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و سلام کردند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ سلام آنها را نگفت حتی حاضر نشد یک کلمه با آنها سخن گوید، از علی (علیه السلام) در این باره چاره خواستند، و علت رویگردانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از آنها جویا شدند، علی (علیه السلام) فرمود: من چنین فکر میکنم که اینها باید این لباسهای زیبا و انگشترهای گرانبیای را از تن بیرون کنند سپس خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برسند آنها چنین کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام آنها را پاسخ داد و با آنها سخن گفت، سپس فرمود: و الذی بعثنی بالحق لقد اتونی المرة الاولى و ان ابلیس لمعهم:

سوگند به خدائی که مرا به حق فرستاده است، نخستین بار که اینها بر من وارد شدند دیدم شیطان نیز به همراه آنها است.

در آیه بعد خداوند به همه افراد بشر و فرزندان آدم، هشدار می‌دهد که مراقب فریبکاری شیطان باشند زیرا شیطان سابقه دشمنی خود را با پدر آنها نشان داده، همانطور که لباس بهشتی را بر اثر وسوسه‌ها از اندام او بیرون کرد، ممکن

است لباس تقوا را از اندام ایشان بیرون نماید، لذا میگوید: ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آنچنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون ساخت و

لباس آنان را از اندامشان بیرون کرد، تا عورت آنها را به آنها نشان دهد (یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیربهما سوآتهما).

در حقیقت چیزی که این آیه را با آیه قبل پیوند می دهد این است که در آنجا سخن از لباس ظاهری و معنوی انسان (لباس تقوا و پرهیزکاری) در میان آمده بود در این آیه هشدار می دهد که مراقب باشید، این لباس تقوا را شیطان از تن شما بیرون نکند.

البته ظاهر عبارت لا یفتننکم الشیطان نهی کردن شیطان از این عمل است، ولی این گونه عبارتها کنایه لطیفی برای نهی مخاطب محسوب میشود، و به این میماند که به شخص مورد علاقه خود خطاب کنیم و بگوئیم نباید فلان دشمن به تو ضربه بزند، یعنی تو مراقب باش که ضربه نخوری! سپس تاکید می کند که حساب شیطان و همکارانش از سایر دشمنان جدا است، او و همکارانش شما را می بینند در حالی که شما آنها را مشاهده نمی کنید و از چنین دشمنی باید سخت بر حذر بود! (انه یراکم هو و قبیله من حیث لا ترونهم).

در حقیقت آنجا که تصور میکنید تنها خودتان هستید و خودتان، ممکن است آنها حضور داشته باشند، و برآستی باید در برابر چنین دشمن ناپیدائی که لحظات حمله او را با دقت نمی توان پیشبینی کرد، همیشه آماده دفاع بود. و در پایان آیه جمله ای بیان می کند که در حقیقت پاسخی است به یک ایراد مهم و آن اینکه اگر کسی بگوید: چگونه خداوند دادگر و مهربان دشمنی را با این قدرت بر انسان مسلط ساخته، دشمنی که هیچگونه موازنه قوا

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۳۸

با او ندارد، به هر کجا بخواهد میرود، بدون اینکه کسی حضورش را احساس کند، حتی طبق بعضی از روایات در درون وجود انسان همچون جریان خون در رگها حرکت میکند! آیا این با عدالت پروردگار سازگار است؟! آیه در پاسخ این سؤال احتمالی میگوید: ما شیاطین را اولیاء و سرپرستان افراد بیایمان قرار دادیم (انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لایؤمنون).

یعنی آنها هرگز اجازه ورود به منطقه روح و قلب افرادی که آمادگی خود را برای پذیرش آنان اعلام نداشته اند ندارند، و به تعبیر دیگر گامهای نخستین از

طرف خود انسان برداشته می‌شود و اجازه ورود به کشور تن از طرف او داده می‌شود، و تنها پس از موافقت خود انسان است که شیطان میتواند از مرزهای روح او بگذرد، بنابراین کسانی که دریچه‌های روح خود را به روی شیاطین ببندند، آنها قدرت عبور از آن را نخواهند داشت.

آیات دیگر قرآن نیز شاهد این حقیقت است، در سوره نحل آیه ۱۰۰ می‌خوانیم انما سلطانہ علی الذین یتولونہ و الذین ہم بہ مشرکون: تسلط شیطان بر آنها است که به او عشق می‌ورزند و او را سرپرست خود انتخاب کرده‌اند و کسانی که او را پرستش میکنند.

و در آیه ۴۷ سوره حجر می‌خوانیم ان عبادی لیس لک علیہم سلطان الا من اتبعک من الغاوین: تو بر بندگان من تسلط نخواهی داشت، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی میکنند.

به تعبیر دیگر: درست است که ما شیطان و همکارانش را نمی‌بینیم، ولی به اصطلاح ردپای آنها را میتوانیم مشاهده کنیم، هر جا مجلس گناه است، و در هر نقطه‌ای وسائل معصیت، آماده است، و در هر موقع پای زرق و برق دنیا و تجمل پرستی به میان می‌آید، و به هنگام طغیان غرائز، و در موقع برافروخته شدن آتش خشم و غضب حضور شیطان قطعی است، و گویا در چنین مواردی انسان صدای وسوسه

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۳۹

او را با گوش دل میشنود و ردپای او را با چشم خود می‌بیند. در این زمینه حدیث جالبی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: لما دعا نوح ربه عز و جل علی قومه اتاه ابلیس لعنه الله فقال یانوح ان لک عندی ید! ارید ان اکافیک علیہا فقال نوح انه لیبغض الی ان یکون لک عندی ید فما هی؟ قال بلی دعوت الله علی قومک فاغرقتمہم فلم یبق احد اغویہ فانا مستتریح حتی ینسق قرن آخر و اغویہم، فقال له نوح ما الذی ترید ان تکافئنی بہ؟

قال اذکرنی فی ثلاث مواطن فانی اقرب ما اکون الی العبد، اذا کان فی احداہن.

اذکرنی اذا غضبت؟

و اذکرنی اذا حکمت بین اثنین!

و اذکرنی اذا کنت مع امرئة خالیا لیس معکما احد!

هنگامی که نوح به قوم خود نفرین کرد و هلاک آنها را از خدا خواست (وطوفان همه را درهم کوبید) ابلیس نزد او آمد و گفت: تو حقی بر گردن من داری که من میخواهم آنرا تلافی کنم!.

نوح (در تعجب فرو رفت) گفت بسیار بر من گران است که حقی بر تو داشته باشم، چه حقی؟!.

گفت: همان نفرینی که در باره قومت کردی و آنها را غرق نمودی، واحدی باقی نماند که من او را گمراه سازم، بنابراین من تا مدتی راحت تازمانی که نسل دیگری بپاخیزند و من به گمراه ساختن آنها مشغول شوم. نوح (با اینکه حد اکثر کوشش را برای هدایت قوم خود کرده بود، در عین حال ناراحت شد و) به ابلیس گفت حالا چه جبرانی میخواهی بکنی؟. گفت: در سه موقع بیاد من باش! که من نزدیکترین فاصله را به بندگان

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۴۰

در این سه موقع دارم:

هنگامی که خشم ترا فرا میگیرد به یاد من باش!.

و هنگامی که میان دو نفر قضاوت میکنی بیاد من باش!.

و هنگامی که با زن بیگانه‌ای تنها هستی و هیچکس در آنجا نیست باز به یاد من باش!.

نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که جمعی از مفسران از آیه فوق چنین استفاده کرده‌اند که شیطان برای انسان به هیچ وجه قابل رؤیت نیست، در حالی که از پاره ای از روایات استفاده می‌شود که چنین امری احیاناً ممکن است.

ولی ظاهراً این دو با هم منافاتی ندارند، زیرا قاعده اصلی آن است که مشاهده نشود ولی این قاعده مانند بسیاری از قاعده‌های دیگر موارد استثنائی دارد.

در آیه بعد اشاره به یکی از وسوسه‌های مهم شیطانی می‌کند که بر زبان جمعی از انسانهای شیطان صفت نیز جاری می‌شود و آن اینکه هنگامی که عمل زشت و قبیحی را انجام میدهند، اگر از دلیل آن سؤال شود، در پاسخ میگویند این راه و رسمی است که نیاکان خود را بر آن یافته‌ایم (واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آبائنا)

سپس اضافه میکنند:

خداوند هم ما را به آن دستور داده است (و الله امرنا بها).
مساله تقلید کورکورانه از نیاکان به اضافه تهمت به ساحت مقدس پروردگار
دو عذر ساختگی و ناموجه هستند، که شیطان صفتان در اعمال خود، غالبا به
آن متشبث میشوند.
جالب اینکه قرآن در پاسخ آنها اعتنائی به دلیل اول یعنی پیروی کور

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۴۱

کورانه از نیاکان نمی کند، گویا آن را مستغنی از هر گونه جواب می داند زیرا
عقل سلیم آن را درک می کند، به علاوه کرارا در قرآن به پاسخ آن اشاره شده
است.

و تنها به پاسخ دوم قناعت کرده، می گوید: خداوند هرگز به کارهای زشت و
قبیح فرمان نمی دهد زیرا حکم او از فرمان عقل جدا نیست (قل ان الله لا یامر
بالفحشاء)

دستور به فحشاء طبق صریح آیات قرآن، کار شیطان است نه کار خداوند،
خداوند تنها به نیکیها و خوبیها فرمان می دهد.

سپس با این جمله آیه ختم می شود که آیا به خدا نسبت هائی می دهید
که نمی دانید (اتقولون علی الله ما لا تعلمون)

گر چه ظاهرا مناسبتر این بود که گفته شود: چرا چیزی را که دروغ است
و واقعیت ندارد به خدا نسبت می دهید؟ ولی به جای آن فرموده است
چرا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟ این در حقیقت برای
آن است که حداقل مطالبی که مورد قبول طرف است، مورد استناد واقع شود و
گفته شود و اگر شما یقین به دروغ بودن این سخنان ندارید، لااقل دلیلی هم
بر اثبات آن ندارید، پس چرا بی دلیل تهمت میزنید و چیزی را که نمیدانید به
خدا نسبت می دهید؟!

منظور از فحشاء چیست؟

در اینکه منظور از فاحشه (کار زشت و قبیح) در اینجا چیست؟ بسیاری از
مفسران گفته اند اشاره به رسم جمعی از اعراب در زمان جاهلیت است که
لخت و برهنه مادرزاد! زن و مرد در اطراف خانه خدا طواف میکردند، به
گمان اینکه در لباسهائی که مرتکب گناه شده اند، شایسته نیست خانه خدا را

طواف کنند! البته این تفسیر متناسب با آیات قبل که درباره لباس و پوشش انسان، سخن

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۴۲

می گوید، می باشد. ولی در روایات متعددی می خوانیم که منظور از فاحشه در اینجا گفتارپیشوایان ظالم و ستمگر است که مردم را به پیروی خود دعوت می کنند و معتقدند که خدا اطاعت آنها را بر مردم فرض کرده است. اما بعضی از مفسران مانند نویسنده المنار و المیزان مفهوم آیه را یک مفهوم وسیع گرفته اند که هر گونه کار زشت و قبیحی را در بر می گیرد و باتوجه به وسعت مفهوم کلمه فاحشه مناسبتر همین است که معنی آیه همان معنی وسیع کلمه باشد و مساله طواف عریان و پیروی از پیشوایان ظلم و ستم از مصادیق روشن آن محسوب می گردد و منافاتی هم باروایات ندارد. درباره تسلیم بی قید و شرط در برابر رسوم نیاکان در ذیل آیه ۱۷۰ بقره جلد اول صفحه ۴۲۲ توضیح کافی داده شده است.